



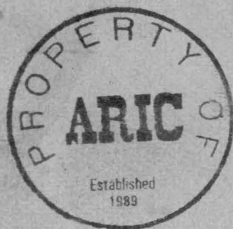
آبدات باستانی وتاریخ قدیم افغانستان



نویسنده : ودیم مسون

مترجم : پوهنوال دکتور الف شاه خدران

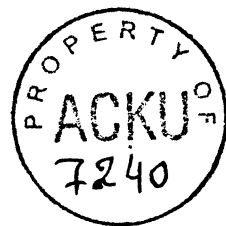
پوهنځی علوم اجتماعی



زیر نظر هیئت تحریر

مدیر مسؤل : پوهاند محمدرحیم الهام

[Handwritten signature]



آبدات باستانی و تاریخ قدیم افغانستان

ترجمه پوهنوال دكتور الف شاه خدران

پوهنځی علوم اجتماعي

افغانستان به مثابه يك کشور داراي كوههای سربه فلک كشيده و دره های حاصل خيز بوده، در واقعيت امر خزينه پر ارزش باستانشناسي خاور زمين است. خرابه های شهرهای باستانی، قصرها و معابد در قلمرو آن از ديري به اين سوشهرت جهاني و بين المللي كسب كرده است. فراواني آبدات عمده باستانی و هنري اين کشور به نحو حيرت انگيزي جلوه گري ميکند. كافي است اگر به عنوان مثال تذکره داده شود که صرف در اثنای تحقيقات مقابرو کاهيلکسهای مذهبي در مجاورت هده واقع بگرام، بيشتر از ۲۰۰۰ ر نمونه مجسمه های باستانی کشف گرديده است که يکعده آنها شاهکارهای واقعي محسوب ميگردد. ولي آنچه اهميت خاص دارد اين است که اين آثار در واقعيت امر آثار و شواهد باستانشناسي بوده، روزه را براي روشن سازي تمام ادوار تاريخ باستان افغانستان باز مينمايد زمينه آموزش بيشتر ادر مورد گذشته های هزار ساله افغانستان مهيا مي سازد.

نخستین معلومات در باره آثار و آبادات باستانی افغانستان را سیاحان قرن ۱۹ تهیه نموده اند. این سیاحان خرابه های قدیمی را تشریح کرده اند و از سکه ها و دیگر آثار باستانی که از این خرابه ها یافته بودند صحبت نمودند. تحقیقات جدی و علمی باستانشناسی در این کشور توسط هیئت باستانشناسی فرانسوی در سال ۱۹۲۲ میلادی روی دست گرفته شد. این هیئت در بگرام، هده، سرخ کوتل و شهر مربوط به سکندر یونانی در ساحل دریای آمو به نام «آی خانم» به حفريات و مطالعات باستانشناسی اقدام کردند. باستانشناسانی که کار این تحقیقات و کاوشها را راهنمایی میکردند عبارت بودند از: ر. گرشمن، د. شلمبرژه و پ. برنارد. در دهه ۱۹۵۰ میلادی باستانشان فرانسوی قصر قرون وسطایی سلاطین غزنه (لشکری بازار) و آبادات باستانی افغانستان جنوبی را کاوش و مطالعه نمودند و مندیگلک را در کندهار کشف کردند که یکی از مهمترین آبادات ادوار باستانی قبل از تاریخ به حساب میرود.

باستانشناسان امریکایی، جاپانی و آلمانی فدرال از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ میلادی تحقیقات باستانشناسی را در افغانستان انجام دادند. اما این تحقیقات و مطالعات به يك پیمانۀ محدود صورت گرفت. البته این محققان و متخصصان و کارشناسان همه در مطالعات خود دقیق نبودند. بشرشناسان امریکایی لویی دوپری که به سیر و سفرهای زیادی در سراسر افغانستان پرداخته است، مغاره هایی را در افغانستان کشف نمود و در یکمده آنها به حفريات و کاوشگریها اقدام کرد. کشفیات و یافته های وی غالباً با جانب گرایی گزارش داده شده است. گذشته از این، نقش افزار سنگی

که وی دریافته است به صورت درست تعیین و توضیح نگردیده است . علاوه بر این ، در برخی از موارد اقشار و طبقات ادوار قدیم در وقت کاوش به همدیگر مخلوط گردیده بودند . تحلیل همه جانبه یی را که باستان شناس بر تانوی به نام ر . دیوس از مطالعات باستان شناسی لویی دوپری به عمل آورد ، او را در نتیجه کاملاً مخالف کشانید .

محققان و باستان شناسان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زحمات زیادی را در راه مطالعه و تحقیق ادوار تاریخی و قبل تاریخی افغانستان متقبل شدند . آبدات تاریخی افغانستان در دهه ۱۹۲۰ توسط ب . بوکیچ در ضمن تحقیقات با تونیکی مورد مطالعه قرار گرفت . تحقیقات با تونیکی توسط یک هیئت به رهبری ن . وایلوف در دهه مذکور صورت پذیرفت . مطالعات چندی توسط م . دیاگرنوف ، پوگاچنکو و اوف . میسون وقت تحلیل و تعبیر آبدات باستانی افغانستان شده است . از سال ۱۹۶۹ میلادی به این سو یک هیئت مشترک باستان شناسی افغان - شوروی تحت نظارت ای . کروگلیکووا در مناطق شمال افغانستان مشغول تحقیقات باستان شناسی میباشد . وظیفه اصلی این هیئت آن است تا سروی کاملی را انجام دهد و یک نقشه باستان شناسی افغانستان را تهیه نماید . در عین زمان این هیئت مطالعه آثار و آبدات « عصر سنگ » را نیز به طور همه جانبه انجام میدهد . این هیئت کلمتور جدید مربوط به « عصر مفرغ » را که قبلاً در باره آن معلومات وجود نداشت با کاوشهای خود در دشلی تپه کشف کرد . و نیز اعضای این هیئت شهر بزرگ مربوط

به مدنیت کوشانی را به اسم دلبرجین * کاوش و مطالعه نمود. آنها در این شهر آثار هنری عالی و کتیبه های سنگی شگفت آوری را کشف کردند که بر روی آنها نوشته ها به زبان باختری دیده میشود. این هیئت در اثنای حفریات در سال ۱۹۷۹م در طلاتپه قبرستانی را کشف نمود که از لحاظ آثار باستانی بسیار غنی بود. این قبرها مربوط به قرون اول میلادی میباشند و حامل مقدار زیاد جواهر و اشیای هنری بودند که عمدتاً از طلا ساخته شده و با سنگهای قیمتی پوش و زین گردیده اند.

دانشمندان و پژوهشگران افغان به شیوه همه جانبه و فعال در حال آغاز مطالعه گذشته کشور خود میباشند. بزرگترین موزیم افغانستان در سال ۱۹۱۸م در کابل افتتاح گردید. بنیاد این موزیم روی گرد آوریهای آثار و مجموعه های شخصی امرای افغانستان استوار است. بر علاوه، قسمتی از آثار موزیم را اشیایی تشکیل میداد که در اثر حفریات و تحقیقات باستانشناسی به دست آمده است. علما و محققان افغان پیگیرانه دوشادوش باستانشناسان اتحاد شوروی در کار تحقیقاتی هیئت باستانشناسی افغان - شوروی سهم گرفته اند و میگیرند. در نتیجه کشفیات آنها اکنون باستانشناسان میتوانند سه دوره عمده تاریخ قدیم افغانستان را تشریح نمایند. این ادوار عبارت اند از: (۱) دوره شکار و «عصر سنگ»، (۲) دوره انتقال

* این شهر در ابتدا به سبب نزدیک بودن آن به قصبه دلبرجان به

اسم دلبرجان یاد گردید، ولی بعداً به نام دلبرجین شهرت یافت (مفاهمه شخصی مترجم با مؤسسه باستانشناسی).

به کشت و زراعت، و (۳) دوره ظهور مدنیت و مدنیتهای قدیم. در این ایام انکشاف کشور خاصاً و عمدتاً در نتیجه مناسبات و پیوندهای کلتوری آن با مردمان همجوار متأثر گردید و وحدت ارگانیک فرهنگی شاهان کوشانی ایجاد شد.

کشفیات افزار سنگی ساده و ابتدایی در ولایت غزنی دال بر آن است که انسان در قلمرو افغانستان برای نخستین بار در حدود ۲۰۰ ۰۰۰ تا ۱۰۰ ۰۰۰ سال قبل از امروز قدم گذاشت و میزیست. این انسانها صیاد و شکاری بودند و در مغاره ها پناه برده و زنده گی میکردند. کمپ صیادان دوره باستان که کمپ «دره کور» نام دارد و در مناطق شمال افغانستان واقع است و از آن افزار سنگی عنعنه موستری میگردیده است، از نگاه تاریخ به ۶۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ سال قبل از میلاد تعلق میگیرد. آثار و افزار سنگی مربوط به دوره موستری که از ریگهای سواحل دریای آمودر افغانستان شمالی کشف گردیده است، نیز نماینده گی از حضور شکاربان «عصر سنگ قدیم» در آنجا میکند. آثار قدیمتری - ن اقیشار و طبقات «مغاره قره کمر» به مرحله دیگر «عصر سنگ» یعنی «عصر سنگ قدیم علیا» تعلق میگیرد. در این زمان دامنۀ کوهها و کوه بچه های سلسله هندوکش با نفوس متراکم صیادان عصر سنگ اشغال شده بود، ولی آثار و بقایای کمپهای آنها ندرتاً در ارتفاعات بیشتر از ۱۰۰۰۰ متر از سطح بحر پیدا شده میتواند. قبایلی که در «عصر سنگ میانه» (تقریباً از ۱۰۰۰۰ تا

۷۰۰۰ قبل از میلاد) در افغانستان میزیستند احفاد و اولاد همان صیادان دامنه کوهها و کوه بچه ها و جلگه های باز بودند. در این وقت «مغارۀ قره-کمر» پناهگاه صیادانی بود که گوسفندان وحشی، یک نوع بز کوهی و طیور را شکار میکردند. یک عده زیاد کمپهای مربوط به شکاریان در محلات باز نیز کشف گردیده است. در این محلهای حفاریات، غالباً افزار سنگی کوچکی کشف شده است که دارای اشکال هندسی (مثلاً و پارچه سنگ) میباشد و به نام «افزار سنگی کوچک» * یاد شده اند. این افزار کوچک به انجام افزارهایی نصب میگرددند که از چوب و استخوان ساخته میشوند. از نگاه نوع و تیپ افزار ساخت سنگ چقماق، آثار باستانی «عصر سنگ میانه» و «عصر سنگ جدید» شباهت بسیار زیادی به آثار باستانی همزمان آسیای میانه، خصوصاً ترکمنستان و تاجیکستان دارد. این حقیقت ممکن است بر جهات عمده تماسهای کلتوری ادوار باستان دلالت کند.

طوری که تحقیقات هیئت باستانشناسی افغان- شوروی نشان میدهد در ادوار «عصر سنگ میانه علیا» و «عصر سنگ جدید» جلگه باختری محل سکونت متکاثنی بود. در هنگام اقلیم مرطوب آب رودها و چشمه سار- های هندوکش زیاد و به ریگهای سواحل آ. و نزدیک میشد. احتمالاً چنان محیطهای طبیعی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی سهمی در انکشاف عنعنۀ ماهیگیری داشته است. ولی متأسفانه آثار کلتوری مربوط به طبقات و اقشار کمپهای ادوار باستان از آنجاها توسط آب انتقال داده میشود.

است. بنا بر همین علت بقایای استخوانی نیز در آنها به پیمانه چشمگیر دیده نمی‌شود. به همه حال، در هزارهٔ هفتم تا چهارم قبل از میلاد این ناحیه یکی از پرنفوسترین مناطق افغانستان بود. در این منطقه دهها کمپ مربوط ادوار باستان کشف گردیده است. احتمال می‌رود که شرایط طبیعی مناسب برای انکشاف بیشتر گردآوری مواد خوراکی (پژوهشگران چنین نظام‌های اقتصادی را متکی بر حصول مواد خوراکی از طریق شکار-گرد-آوری و ماهیگیری نام می‌دهند) پروسهٔ انتقال را به زراعت و مالداري بطلی ساخته باشد.

به طور عموم، شرایط افغانستان در روزگاران باستان برای گذار پیش از وقت نظام اقتصادی شکار-گردآوری به زراعت و مالداري بسیار مساعد بود. در اثر تحقیقات و اوپلسوف وجود انواع فوق العاده زیاد غله‌ها در قلمرو افغانستان کشف گردید. در این سرزمین آثار مربوط به اسلاف حیوانات اهلی اعم از گاو، گوسفند و بز وحشی که منابع مواد خوراکی عنعنوی صیادان دورهٔ سنگ‌تراش‌گیل میدادند نیز کشف گردیده است. باستان‌شناس امریکایی به نام دوپری، که قبلاً زوی تذکری به عمل آمد، نوشته است که هنگام کاوش مغاره‌یی در صفحات شمال افغانستان در طبقات «عصر سنگ جدید» مربوط به هزارهٔ ششم قبل از میلاد تیغهٔ سنگی‌یی را که در ساخت داس از آن استفاده به عمل می‌آمد و همچنان استخوان‌های گوسفند و بز اهلی را کشف نمود. متأسفانه از اینکه مواد اقشار مختلف این مغاره با هم مخلوط شده‌اند بنا بر

آن از نگاه ارزش علمی کم اهمیت میباشند. این هم آشکار گردیده است که از داس دارای تیغه سنگهای چقماق در هنگام درو غله های خودرو نیز کار گرفته میشد.

کشف قصبات قدیم مالداران و زارعان در جنوب افغانستان متیقن تر است. در این اواخر يك قصبة متعلق به زارعان قدیم مربوط به قرنهای ششم و پنجم میلادی (۶) به نام میرگار* در شمال پاکستان در منطقه کوتل بولان کشف گردیده است. در این محل حفريات ساختمانهای مربوط به يك دوره جدید به سهولت مشاهده و دنبال شده میتواند. گذشته براین، در آنجا خانه های اعمار شده از خشت خام و پارچه های شکسته ظروف سنگی کاش و در یافت شده است. افزار سنگ چقماق به شمول آنهایی که دارای اشکال هندسی (مثل دوزنقه و پارچه سنگها) بودند بقایای کشف شده یی اند که پیوند و بسته گی با کلتور مردمان گردآورنده-تبرکاری دوره سنگ میانه و دوره سنگ جدید را نشان میدهند. نکته قابل دلچسپی و یادآوری این است که تقریباً دوزنقه ها و اشیای مشابهی (که به خاطر داشتن پشت مقعر به این نام یاد شده اند) در میرگار و در کمبهای مربوط صیادان سواحل دریای آمو، که آثار باستانی آن توسط باد انتقال داده شده کشف، گردیده است. بر علاوه، آثار کشف شده مشتمل بر ظروف گلی منقشی اند که نمایانگر نوآوری کلتوری بوده و به مردمان زراعت پیشه مسکون تعلق میگیرد. قرار معلوم، آثار باستانی تپ میرگار در این نواحی بنظیر و صرف مختص به این محل حفريات نمیباشد.

قدیمیترین آثار مربوط به مردمان زراعت پیشه مسکون و مالداري که تاکنون در افغانستان به دست آمده است، از نگاه عمر به هزاره چهارم باسوم قبل از میلاد تعلق میگیرد. این آثار در جنوب سلسله کوه هندوکش، در سرزمین حاصلخیز و پر فیض ولایت کندهار که آب کافی دارد، در محلهای حفريات مندیگلک، سیدکلا و در محل حفريات «دوراسی غنډی» کشف گردیده است. بر مبنای شواهد، مکشوف از این آبادات باستانی انسان میتواند چنان نتیجه گیری کند که شرایط طبیعی مناسب و مساعدی در انکشاف کلتوری کشت و زراعت ابتدایی در این منطقه نقش عمده ای را ایفا نموده است.

تکامل فرهنگ کشاورزی در مناطق جنوب افغانستان به طور همه جانبه از طرف جی. ام. کسل ضمن کاوش در محل حفريات مندیگلک، که در جوار شهر کندهار واقع گردیده است، مورد مطالعه قرار گرفته است. در این محل حفريات از اقشار و طبقات سفلی آن تعداد زیاد ظروف گلی به دست آمده است که توسط چرخ کلالی ساخته شده و پیشرفت و انکشاف چشمگیری را در زمینه صنایع دستی نشان میدهد. این آثار باستانی نمایانگر خصلتها و نقشهایی است که در آثار عتیقه مربوط به قبایل زراعت پیشه ابتدایی بلوچستان نیز عمومیت داشت. آثار و شواهد مربوط به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد این محل حفريات، نمایانگر وابسته گیاه و پیوند های نژادینده مردم باشندۀ این منطقه با جمعیت زراعت پیشه و مالدار ترکمنستان جنوبی میباشد. این امر میتواند به اسکان مجدد قبایلی ارتباط داده شود که از

ترکمستان به سوی جنوب شرق مهاجرت کرده بودند. در این وقت پشرفت چشمگیری در زمینه فازکاری نیز گزارش داده شده است که بدون شک در مورد موجودیت ذخایر و معادن در افغانستان محمّد واقع گردیده است. مردم در این وقت تبرها، خنجرها و اشیای آرایشی و زینتی از مس و منقرغ میساختند. فرهنگ قبایل باشنده کندهار در هزاره سوم قبل از میلاد، زمانی که مندیگنک نقش پایتخت محل را ایفا میکرد، به عراج خود رسید. به روی تپه گردی، که از آثار و ذخایر اشیای فرهنگی ایام باستانی ساخته شده است، یک تعمیر یا قصر باشکوه باستانی اعمار شده که جناح پیشروی آن با ستونهای خاصی مزین گردیده است، چنانکه نصف آنهادر دروند یوار قرار دارد. دانشمندان و محققان را عقیده بر آن است که این قصر باشکوه باستانی زیستگاه حکمران محلی بوده است. در اینجا بقایای آبدۀ باشکوه باستانی دیگری نیز وجود دارد که نمایانگر خانه بزرگی میباشد و دور آن دیواری اعمار گردیده که با فرو رفته گیاه و برآمده گیهای خاصی مزین شده است و محققان و باستانشناسان معتقداند که این خانه معبدی بوده است.

مهرهای به هم بسته یی * که در آن زمان در اینجا عمو بیت داشت شبیه به آثار باستانی است که از جنوب ترکمنستان و شمال ایران کشف گردیده است. از مندیگنک یک عده ظروف سفالین دارای اشکال و نقوشهایی کشف گردیده است که شباهت زیاد به آثار متعلق به مدنیت باستانی هندی

در شهر های هراپه دارد . قرار معلوم سکنه شهر های هراپه ، که در وادی اندس واقع گردیده است ، سنگهای معدنی مس و لاجورد را از افغانستان به دست میآوردند ، آنهم از معدن بزرگی که در بدخشان وجود دارد . به ارتباط این موضوع لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۷۵ میلادی باستانشناسان فرانسوی محل سکونت را به اسم شور توغی در کنار دریای آمو کشف و حفاری نمودند که در طبقات سفلی آن ظروف سفالین نوع هراپه کشف گردید . تاکنون در این محل حفاریات ، صرف کاوشهای مقدماتی و اکتشافی صورت گرفته است . کشفیات و آثار این محل حفاریات ، شواهد انکار ناپذیری را تهیه مینماید که نمایانگر پیوندهای نزدیک بین کلتور های قدیم افغانستان و هندوستان میباشد .

صنایع دستی که از مند یگلک به دست آمده ، از آن گونه که در امور زراعتی و مهندسی آبادات باستانی مورد استفاده قرار نمیگرفت ، شواهد کافی و انکار ناپذیری است که از پدیدار شدن و ظهور مدنیت خاص نماینده گمی میکرد . در يك قسمت شهر مند یگلک حفاری کشف گردیده که در کنجهای آن برجهای باقاعده مربع شکل اعمار شده است . بر مبنای این آبادات چنان نتیجه گیری به عمل آمده میتواند که مند یگلک در مراحل آخری زنده گی خود از وضع قصبه زراعتی به يك جمعیت شهری تغییری را آغاز نموده بوده است .

تحولات و تغییرات شایبھی را میتوان در اثنای هزاره سوم قبل از میلاد در فرهنگ سیستان نشان داد . فرهنگ سیستان را گروه مردمان دیگری

که زراعت پیشه بودند در مناطق جنوبی افغانستان توسعه دادند. در این منطقه در اثر حفاریات به تعداد دهها قصبه كوچك كشف گردید که باشندگان آنها ظروف گلی دارای کیفیت عالی و منقشی را میساختند. البته این ظروف به كمك چرخ کلالی ساخته می‌شده است. خرابه های پایتخت این گروه قبایلی، که به اسم شهر سوخته یاد گردیده است، اکنون در سرزمین ایران موقعیت دارد.

فرهنگ این دو گروه قبایلی مناطق جنوبی افغانستان، که مردمان زراعت پیشه و زمیندار بودند، در هزاره دوم قبل از میلاد نظر به علمی که تا کنون به ما روشن نیست رو به زوال گذاشت. به عبارت دیگر عده زیاد اما كن ترك گردید و قلمرو انكشاف یافته مندیکك به پیمان چشمگیری كوچك شد و ظروف گلی که بادست تهیه میگردید به تناسب دو مقابل يك جاگزین صنعت دستی ظروف سفالینی گردید که توسط چرخ کلالی ساخته می‌شد. در عین زمان فرهنگ فوق العاده انكشاف یافته بی در شمال افغانستان در حال توسعه بود که به طور همه جانبه و خسته گسی تا پذیر در ضمن تحقیقات باستانشناسی هیئت افغان - شوروی توسط و. سربانییدی مورد مطالعه قرار گرفته است.

دهها قریه و قصبه بی که باشندگان آنها زراعت پیشه و مالدار بودند و در پنج یا شش واحه در قطعه زمین کوچکی واقع بین دولت آباد و زار شریف جمع شده بودند كشف گردیده است. این واحه ها در کنار مسیر دریاچه های کوچکی قرار

داشتند و در دلناهای خود در حوزه بی، که در جوار يك دشت واقع بود و در آن جا خاصاً در موقع سیلابی سطح آب بسیار بلند میرفت، متمرکز گردیده بودند. قرار معلوم در آنجا کانا لهای کوچکی حفر گردیده بودند که ذریعه آنها زارع آبیاری میگردد. حاصل خیزی خاک رس (لوس) مناطق شمال افغانستان شهرت به سزا دارد و تحقیقات باستانشناسان اتحاد شوروی ثابت ساخته است که زراعت و زمینداری نوع واحه بی آلان در «عصر مفرع» در آنجا انکشاف کرده بود. هر کدام این واحه ها از قصبه و قریه عادی به گرنه بی تفاوت داشت که هر کدام آن در مرکز خود يك دژ یا قلعه نظامی کوچک مستطیل شکل داشت، چنانکه مساحت آن تقریباً به يك هکتار میرسید. قلعه نظامی با حصاری احاطه گردیده بود که از خشت خام ساخته شده بود و در کنجهای خود برجهای مدور داشت و بعضاً برجهای نیمه دایره بی در طول دیوار نیز اعمار گردیده بود (مانند و شلی غژدی). بدون شك این اسلوب ساختمان عمارت از نظام حصارهای عنعنه بی نظامی یا دژها نماینده گمی مینماید.

سکنه این واحه ها از لحاظ داشتن سطح فرهنگ عالی در هزاره دوم قبل از میلاد تمایز و برجسته گمی داشتند. این مردم ظروف گلی معیاری را به کمک چرخ کلالی میساختند و آنرا در داشهای دو منزله بی پخته میکردند که در نزدیک قصبات آنها اعمار گردیده بود. فلز کاران، آهنگران و زرگران انواع گوناگون امتعه و اشیا، اعم از قبرها، داسها، انواع گوناگون آینه، گیرهای موی و سنجاقهای با انجاءهای مقبول و غالباً منقش به اشکال بز، گوسفند

و نرگا و میساختند. در این ایام اسلحه از قبیل شمشیر، نیزه، تبر و غیره نیز به پیمانه وسیع تولید میگردد. بر مبنای عدۀ زیاد مجسمه هایی که از قریه ها و تصبات مذکور کشف گردیده است چنین میتوان قضاوت نمود که این جنگ افزارها را رزمجویان در کمر میبستند و حمل میکردند. و مجرد این دژها و قلعه های نظامی و موجودیت انواع اسلحه دلالت بر يك دوره پر آشوب و برخورد های نظامی میکند. تهيۀ مهرهای بزرگ ساخت مفرغ، که غالباً تصویر انسانها و حیوانات به روی آنها کشیده میشد، احتمالاً يك زمینه خاص صنایع دستی بود. گذشته براین، مهر های سنگی نیز مربوط این دوره شناخته شده و کشف گردیده است که تصویر شیرهای بالدار به روی آنها دیده میشود و به طور قاطع میتوان گفت این مهرها تولید و متاع مربوط به بین النهرین بوده اند.

یکی از یادگارهای هنر باستان این ناحیه مجسمه های سنگی زنهادر حالت نشسته میباشد که بدن آنها به شکل مارپیچ کنده کاری گردیده است و کلیۀ آنها از سنگ آهک مرمر مانند ساخته شده است. همچنان، در این مجسمه ها آثار قواعد هنری بین النهرین دیده میشود، که از این محل خیالی دور واقع گردیده است.

این فرهنگ فوق العاده انکشاف یافته، سلف محلی در مناطق شمال افغانستان نداشت که به شکل کشاورزی ابتدایی در آنجا ایجاد شده و یادگار تاریخی مربوط به چنان شغلی را در آنجا از خود به جا گذاشته باشد. این فرهنگ در جلگۀ باختری به شکل ساخته شده ظهور کرد و به طور مستقیم

جای فرهنگ صیادان دوره باستان را گرفت که خصلت زنده گی «عصر سنگ جدید» را داشت .

لازم به یادآوری است که عناصر بنیادی این فرهنگ انکشاف یافته در ترکمنستان جنوبی، یعنی جایی که تشکیل پذیرفته بود، به دست آمده است . این حقیقت را تحقیقات و کاوشهای آثار رسوم و سنن عنعنیه، جمعیت های کشاورزی مربوط به محل خریات «التین تپه» تأیید میکنند . مراکز اصلی این فرهنگ در «نماز تپه» و «التین تپه» در هزاره دوم قبل از میلاد و به زوال نهاد. بخشی از نفوس آن به طرف شرق به سوی دلتای دریای مرغاب مهاجرت کرد و در آنجا واحه های جدیدی را اساس گذاشت . در مرکز آنها دژها و قلعه های نظامی مستطیل شکل با دیوارهای بلند دارای برج های نیمه دایره ای در کنارهای آنها اعمار گردیده است .

قرار معلوم، مهاجرت این گروه مردم، که دارای فرهنگ نوع شهری بودند، منتج به انکشاف قطعات زمینهای حاصل خیز در مناطق شمال افغانستان گردید. در عین زمان قصباتی که دارای فرهنگ مماثل با قصبات مذکور بودند، در سواحل جناح راست دریای آمو در ازبکستان جنوبی ایجاد شد (ساپالی، جر - کوتان) .

علیرغم آن، این امر به هیچ وجه گسترش و انتقال ساده يك دسنه سنن و عنعنات فرهنگی غیر متحول را افاضه نمیکند. حضور ساختمانها و آبادات انکار ناپذیر بین النهرینی در «دشلی تپه» و وجود ظروف سفالین ساخت خاک کوزه گری کیود، که از خصلت های منطقه سواحل جنوب شرق بحیره

کسپین میباید، به حقیقتی دلالت میکند که پروسه این انتقال واقعی بس پیچیده بود. يك نکته غیر قابل بحث معلوم میشود، و آن اینست که در آن روزگار انواع تماسها به رنگ فوق العاده افزایش پذیرفت تا آنجا که بعضاً اسکان مجدد گروههای قبایلی را وانمود میساخت. تصادفی نیست که در نزد يك دژ ها و قلعه های نظامی عصر مفرع، در مناطق شمالی افغانستان کمپهایی کشف گردیده است که در آن ظروف سفالین ساده گلی ساخته دست وجود داشت. ساخت این نوع ظروف گلی یکی از خصایصهای نمونه یی قبایل مالدار باشندۀ ستیپ «عصر مفرغ» قزاقستان و نواحی شمال آسیای مرکزی بوده است.

برعکس ترکمنستان جنوبی، تا کنون در مناطق شمال افغانستان کدام آبدۀ تاریخی عمده متعلق به عصر مفرع کشف نگردیده است که از نوع محللهای سکونت شهری نمایندگی کنند. شاید در این مرحله تکامل قلمروهای جدید تمرکز نفوس گامهای آهسته یی را به پیش بر میداشت. لذا یکی از خصایصهای نمونه یی این زمان جمعیتهای کوچکی بود که در قرای پراکنده یی به سر میبردند و از همدیگر خیلی دور واقع نبودند. ولی هر کدام از این قراء يك هستی زندۀ اجتماعی علیحده را تشکیل میداد.

گذشته از این، در اینجا یادآوری از آبادات و ساختمانهای مهندسی باشکوه تاریخی دیگری نیز حایز اهمیت است، که جدا از همدیگر ولی برای برآوده ساختن مقاصد خاصی، ساخته شده بودند. این امر اگر چه در مورد تمام آبادات تاریخی مناطق شمال افغانستان قابل تطبیق نیست، ولی در زمینه يك

دسته خاص دهات و قصبات صدق میکند. دو آبدۀ تاریخی واقع دشلی ۳ مثال برجسته آن محسوب میگردد. یکی آن عمارت مربع شکلی به روی يك سطح هموار بوده که عرض آن تقریباً ۱۳۰ متر و طول آن ۱۵۰ متر میباشد و در مرکز آن يك قلعه نظامی دایره‌یی قرار داشت، طوریکه برجهای مستطیل شکل آن، که از حصارها برآمده‌گی داشتند، جلوه‌نمایی میکرد. در درون دژ تعمیر معبد نمایی موجود بود که يك محراب دیواری داشت. این عمارت نمایانگر يك عمارت وسیع دینی، غالباً معبدی بوده که عدۀ زیاد عمارات، دکانها، طویله‌ها، اتاقها و خوابگاههای راهبان، خانه و مضافات برای نوکران و مزدوران در آن موجود بود.

به همه هویدا است که قدیمترین معابد بین النهرین صرفاً موز و سمبولهای وحدت ایدئولوژیک جمعیت‌هایی نبوده است که به همکاری مشترك آنها ساخته شده باشند، بلکه معابد مذکور نقشهای مراکز اقتصادی و اداری را نیز ایفا میکردند. آبدۀ دومی واقع دشلی ۳ عمارت مستطیل شکل ۸۴ در ۸۸ متر با حویلی در مرکز آن میباشد که در داخل آن دکانها و يك خوابگاه کوچک با پنجره‌های برآمده محراب‌نما وجود دارد. دیوارهای بیرونی آن با پلاسترهای متنوع منقوش گردیده است. سور یا نیدی راعقیده بر آن است که این یادگار تاریخی کاخ مذهبی بوده ولی بر مبنای نتیجه‌گیری از دورنمای آن، کاخ مذکور رهايشگاه نداشته است. این هم احتمال دارد که آبدۀ تاریخی معبد دیگری بوده باشد. چنانچه در بین النهرین غالباً معبد

ایزد ایزدان و همسر معبودی در جرار همدیگر قرار میداشتند. این آبده یقیناً يك مرکز دینی، اداری و اقتصادی عصر مفرغ میباشد.

از جمله دهها قبری که در اینجا توسط باستان‌شناسان مورد کاوش قرار گرفته اند هیچ قبری کشف نگردیده است که در زمره قبر اشخاص مذهبی و راهبان دسته بندی گردد. علیرغم آن، از جمله کشفیاتی که در صفحات شمال افغانستان به عمل آمده است، عده قابل ملاحظه اشیا و آثار قیمتهای عصر مفرغ، به شمول ظروف طلایی دارای تزیینات هنری برجسته کاری، قابل یادآوری است. این آثار باستانی یا از خزینه های معابد، یا از قبرهای خیلی غنی باستانی به دست آمده اند. بنا بر این، دیده میشود که در هزاره دوم قبل از میلاد در صفحات شمال افغانستان مدنیت تشکیل میپذیرد و جامعه طبقاتی قدیمه ایجاد میشود. لازم به یادآوری است که تشکیل چنین مدنیت و بروز جامعه طبقاتی تحت شرایط و محیط فرهنگی متفاوتی در مناطق جنوبی کشور در هزاره سوم قبل از میلاد صورت گرفت.

سرانجام در افغانستان مدنیت گونه شرق باستان در عصر مفرغ بنیاد گذاشته شد. علی‌الرغم آن، انکشاف بیشتر فرهنگی این منطقه به شیوه خاص و پیچیده یی پیشرفت نمود، ولی این پیشرفت همیشه رنگ تکامل مستقیم را نداشت. از آخر هزاره دوم تا يك سوم هزاره اول قبل از میلاد تغییراتی در سنن و عنعنات فرهنگی رخ داد. در شمار ظروف سفالین دارای کیفیت عالی که توسط چرخ کلالی ساخته میشدند، کاهش به عمل آمد و قسمی ظروف گلی ساده‌یی که با قالب ساخته میشدند و نقشهای ساده داشتند جای آنرا گرفت

(منشأ این نوع ظروف گلی تا کنون دریافت نگردیده است). قضاوت در این باره که آیا این تغییرات بسته گی به اسکان مجدد گروه های قبایلی دارد یا با تغییرات درونی جامعه، امر مشکل است.

به هر صورت، عنعنات اساسی کشاورزی نوع دهنشینی در این وقت ادامه پذیرفت و تکامل نمود. در این ایام در زمینه ساخت عمارات پشرفت چشمگیری نصیب مردم شد. عده زیاد ساختمانها و عمارات آن وقت به روی سطحیکه چندین متر ارتفاع دارد و از خشت بنام ساخته شده، اعمار گردیده است. چنان سطح و محل بلندی که از خشت خام ساخته شده است توسط هیئت مشترك باستانشناسی افغان - شوروی در وقت کاوش طلاپه، در حوزه شمال افغانستان، در ولایت جرزجان کشف شده است. در مناطق جنوب افغانستان در ولسوالی نادعلی (لشکرگاه) ولایت هیرمند نیز چنان سطح و محل بلندی دریافت گردیده است. این آبدۀ باستانی غالباً پایتخت محلی عصر مذکور بوده است و به مثابه کاخی به روی سطحی که چندین متر ارتفاع دارد و از خشت ساخته شده اعمار گردیده است. دیوارهای برخی از اتاقهای این بنای تاریخی با نقشهای خاصی رنگ آمیزی شده است. گذشته براین، بر بنای شواهد غیر مستقیم، در این ایام افزار و وسایل ساخت آهن به جاگزینی جنگ افزارها و وسایل ساخت مفرغ آغاز میکند.

در اواسط هزاره اول قبل از میلاد پشرفتی در راه انکشاف صنایع دستی، خاصاً در تولید ظروف سفالین، رونما گردید. در این ایام تمام

ظروف سفالین توسط چرخ کلالی ساخته میشد. اضافه بر این، در این وقت از انواع ظروف مشابیهی در مناطق شمالی و جنوبی افغانستان نیز استفاده به عمل میآمد و این نخود پروسه وحدت فرهنگی را منعکس میسازد. میتوان فرض نمود که این پروسه وحدت فرهنگی از قرن ۶ تا قرن ۴ قبل از میلاد در نتیجه الحاق افغانستان به امپراتوری با قدرت هخامنشها آسان گردید. لازم به یاد آوری است که این امپراتوری تقریباً تمامی دنیای مدنی شرق باستان (از آسیای صغیر گرفته تا مناطق غربی نیم قاره هندوستان) را یک پارچه و متحد ساخت. در این ایام اباکن و عمارات نوع شهری روبه ترقی و افزایش گذاشت. مرکز عمده واحه بلخ آبدۀ باستانی است که به اسم «التین - دیار - تپه» یاد میشود. این آبدۀ باستانی شکل دایره بی دارد که در مرکز آن قلعه نظامی مستطیل شکلی اخذ موقع کرده است. بنابر کاوشهای اکتشافی در بالا حصار (که از خرابه های یکی از شهرهای عمده مناطق شمالی افغانستان بوده و به اسم بلخ یاد گردیده است)، این محل نیز از عظمت چشمگیری برخوردار بوده است. بنای تاریخی که از لحاظ عمر به اواسط هزاره اول قبل از میلاد تعلق میگیرد در ساحه شهر دلبرجین موقعیت دارد. این آبدۀ باستانی بعداً به مرکز درجاءل رشید مبدل گشت.

چند آبدۀ باشکوه و کاخهای مربوط به این ایام توسط هیأت باستان - شناسی افغان - شوروی نیز در جوار التین کاوش گردیده است یکی از آنها ساختمان مستطیل شکلی است که در سراسر دیوارهای درونی آن

مستو نهایی از خشت خام با تهداب مربع شکل دیده میشود که حیثیت مستو نهایی کمکی به این دیوارها را داشته اند. يك سلسله اتاقهای كوچك این آبدۀ مستطیل شكل را به دو بخش مساوی تقسیم میکند که در كنجهای آن دو ساختمان مربع شكل وجود دارد. در واقع، این ساختمان محوطه بی است که در داخل آن يك حویلی وجود دارد. این حویلی توسط رواق بازی احاطه گردیده است. مراکز عمدۀ شهری و ساختمانهای پرشكوه خصلتهای عمدۀ مدنیهای قدیم را میسازند.

قضاوتی که برهبنای گسترش مسكوكات در قلمرو افغانستان به عمل میآید، اقتصاد تجارتی را در آن زمان در این كشور در حال رشد و انكشاف و نمود میسازد. يك خزینه مسكوكات نقره بی مربوط به هزاره های پنجم و چهارم قبل از میلاد در كابل كشف گردیده است. ترکیب سكه های این خزینه وجودیت تماسهای بسیار وسیع تجارتی و فرهنگی را در آن زمان تأیید میکند. در این جمله مسكوكاتی وجود دارد که توسط حکومت هخامنشیا ضرب زده شده است. مسكوكات مربع شکلی هم در آن خزینه دیده میشود که در مراکز شهری شمال غرب هند انتشار یافته و مسكوكاتی هم در جمله وجود دارد که در یونان قدیم ساخته شده و از آن تن به بیرون گسترش پذیرفته است. در جمله این مسكوكات ۲۹ عدد سكه اصلی دیده میشود که ترکیب خصوصیات سكه های یونان و هند قدیم را منعکس میسازد. به گمان غالب تمام این مسكوكات محلی و احتمالاً سكه های باختری بوده اند. ترقی صنایع دستی و رشد شهرها در این ایام با

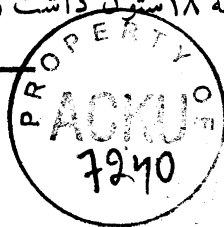
گسترش مسکوکات توأم بود و این امر مناسبات تجارتي - پولی را و انمود میسازد. در این وقت یکک مدنیت قدیم در قلمرو افغانستان در حال تشکیل بود و این مدت روابط بسیار نزدیک خود را بامدنیتهای همسایه خود برقرار نمود. این افزایش و تشدید تماسها و مناسبات نزدیکی از خصیصه های دوره بعدی بود که بالشکر کشی اسکندر کبیر و ایجاد چندین دولت هیلینیک در شرق میانه آغاز گردید.

یکی از این نوع دولتها در خاک افغانستان ظهور کرد. تاریخننگاران کما هو حقه آنها را امپراتوری گریکور - باختری نامیدند. در واقع فرهنگ و اصول سیاسی این امپراتوری بر مبنای ادامه عنعنات محلی قدیمی و معا پیری استوار بود که در یونان ایجاد گردیده بود.

مناسبات بین مناطق وسیع افغانستان و دیای هیلینستیک از نگاه وقت به واسطه هزاره اول قبل از میلاد می رسد. این تماسها و مناسبات پس از لشکر کشی اسکندر کبیر سبب آن شد تا عده زیاد شهرها که در فرجام استعمار گران یونانی - مقدونی در آن مسکون گردیده بودند در شرق اعمار شود. خرابه های چنان یک شهر توسط باستان شناسان فرانسوی در کنار دریای آمو در نقطه اتصال دریای کندز به این دریای کاش و کشف شده است. این خرابه اکنون به اسم «آی خانم» شهرت یافته است. در ایام قدیم این شهر به نام اسکندریه - آمو یاد گردیده که ریشه لغوی آن در نام قدیمی دریای آمو دیده میشود.

این شهر، که در واقع امر قلعه نظامی یادری بوده، توسط نشیب نیزی محافظت گردیده بود. ماهیت هیلینیکی این شهر واضح و انکار ناپذیر است. در شهر مذکور يك جمنازیوم مرکزی به منظور رشد و نمو فیزیکی و معنوی جوانان اعمار شده است. در هنگام کاوش، کتیبه هایی از این شهر کشف گردیده که به نام هر مس و هیراکلس اهدا شده اند.

محققان را عقیده بر آنست که کینوس بنیادگذار این شهر میباشد، که قبر وی چندین بار باز سازی گردیده و در جوار تابوت سنگی حکاکی شده و منقوش وی اشخاص دیگری نیز دفن گردیده اند. قرار معلوم افراد مذکور اشخاص بانفوذی بوده اند که پس از او در آنجا دفن شده اند. مراکز اداری يك قسمت عمده شهر را تشکیل میداد. در این آبده باستانی يك حویلی ایوان داری نیز کاوش شد که ساحه ۱۰۸ در ۱۳۷ متر را احتوا نموده است. چهار رواق آن دارای ۱۱۶ ستون سنگی میباشد. اسلوب ساختمانی سرستونهای آن شبیه سبک کورنتی (۱) است. در مجاورت مرکز مذکور کاخ جنوبی قرار دارد. این کاخ غالباً قصر فرمانده آن شهر بوده است. در یکی از ساختمانهای عمده این شهر ۱۵ مجسمه ای که از يك تا يك و نیم متر ارتفاع دارند، میان دو ستون بین دیوارها قرار گرفته اند. در يك قسمت دیگر این ساختمان يك دسته مجسمه های سنگی قرار دارد که نظربه انسان عادی دو یاسه برابر طولیترند. مرکز اداری این شهر نیز دارای تالاری بود که ۱۸ ستون داشت و برپای اسلوب ارگک هخامنشی ساخته شده بود.



در آخر جاده اصلی این شهر معبدی کشف گردیده است که بین آن مجسمه آلهه‌ها غالباً «زیوس» وجود داشت.

خصیلت‌های خالص فرهنگی یونانی می‌تواند در آرایش تزیینات مهندسی، کتیبه‌های یونانی به شمول کلمات قصار و سخنان مؤجز دلفی (۲) و سبک خاص مجسمه‌سازی (از مجسمه برنجی هیراکلس گرفته تا برجسته کاریهای که نمایانگر صحنه‌های ایاد بود) دیده می‌شود. در عین حال دیده می‌شود که دیوارهای محکم ساخت خشت خام، به مثابه عنعنات مهندسی پرشکوه محلی، موجودیت خود را حفظ می‌کند. اگرچه حیاط بزرگ ردیف ستونهای مرکز اداری اسلوب رودس (*) دارد، این حیاط ستونی با تزیین و آرایش متفاوت در باختر هخامنشها نیز عمومیت داشت. بر علاوه مجسمه سنگی، در آی خانم مجسمه‌های ساخت پلاستر و گیل رس نیز کشف گردیده. و یک عده این مجسمه‌ها غالباً از مواد مختلف ساخته شده بودند.

باستان‌شناسان و محققان مستدلاً چنان نتیجه گیری می‌نمایند که مجسمه‌های گلی دارای ویژه گیهای یونانی نبوده، بلکه خصوصیات شرقی دارند. در مجموع، همه این آثار و شواهد نمایانگر مجتمع یا مجمع شهری است که خصوصیات بنیادی فرهنگ هاینیک را از یونان به فاصله خیلی دور به شرق انتقال داد. تأثیر این فرهنگ یکی از خصیلت‌های نمونه بی دوره امپراتوری یونانو - باختری است.

امپراتوری یونانو - باختری يك دولت مقتدر بود و موفقیت نظامی و لشکری آن آشکار و انکارناپذیر میباشد. فرمانروایان یونانو - باختری سلسله کوه هندوکش را عبور کردند، مناطق شمالغرب هندوستان را وارد حمله قرار دادند و در آن جا دولتهایی را بنیاد نهادند که به اسم دولتهای یونانی - هندی شهرت دارند. در عین حال لازم به یادآوری است که استقرار سیاسی امپراتوری یونانو - باختری به ذات خود نتایج و رویدادهایی را به جا گذاشت که آنرا آرزو داشتند :

کودتاها در ارگها و کاخهای شاهی یکی بعد دیگر صورت گرفت. گاه گاهی رهبران نظامی موفق بر مسند اقتدار می نشستند و خود را « شاهان بزرگ » اعلام میکردند. دولتی که فاقد وحدت و استقرار داخلی بود قادر نبود که در برابر تهاجم گروههای عظیم قبايل کوچی آسیای مرکزی استاده گی نماید. لذا، این دولت رو به زوال نهاد و تجزیه گردید و صرف چند سال بیش از يك قرن (از ۲۵۰ تا ۱۴۰ قبل از میلاد) بقای خود را حفظ کرد.

تهاجم قبایل کوچی با آتش سوزیها، ویرانیها و غارتگریها توأم بود. نتایج این ویرانکاریها و غارتگریها به طور آشکار در شهر پراشکوه آی خانم به چشم دیده شده میتواند. چنانچه قسمت اعظم مرکزاداری این شهر توسط آتش سوزی تخریب گردیده است. ساکنان نزدیک به این مرکز از خرابه های مذکور در جهت حصول مواد تعمیراتی استفاده کردند. این مردم به شیوه بیرحمانه یی خشتهایی را که توسط آنها روی دیوارها

پوشانیده شده بود، کنند و ستونهای سنگی مرمر و آهک را تخریب نمودند، تاجمتهای برنجی را به دست بیاورند که بلا کها و حصص مختلف تعمیر را باهم ارتباط داده بود. حتی بعضاً قسمتهای مختلف چنان ستونها در دالهای خاصی سوخته اند می شدند تا از آن چونه حاصل بدارند. در این وقت، این شهر سوم، اسلوب و عنعنات یونانی خود را از دست میداد. به روی خرابه قبری که مربوط به بنیاد گذار شهر بود، خانه های نشین اعمار گردید. از روی قضاوتی که بر مبنای شواهد موجود صورت میگیرد این دوره عمر زیاد نداشت. سران قبیایلی که بر تمدن یونانی- باختری تهاجم کردند به زودی در آن نمودند که میتوانند از طریق حمایت و محافظه شهرهای غنی در آمدهای هنگفتی را به دست آورند، نه آنکه آنها را در معرض شعله های آتش و تیغ شمشیر قرار دهند. در نتیجه، شهرهای جدید در بعضی از مناطق مفتوحه اعمار گردید، کانالها حفر شدند و زمینهای مزروعی در واحه ها آباد گردید.

شکل و نمونه فرهنگ باختر در این مرحله نوین تاریخ کشور به طور روشن در قبرهایی منعکس گردیده است که توسط هیئت باستان شناسی افغان- شوروی در طلا تپه مورد کاوش قرار گرفته است. این قبرها در کنار خرابه های محل سکونت باستانی قرار دارد که توسط آب تخریب گردیده است. ساختمان این قبرها بسیار ساده بود. جسد در تابوت چوبی پایه داری گذاشته میشد و تابوت در سطح پایینی قبر مستطیل شکلی دفن میگردد که از یک و نیم تا دو متر عمیق کنده میشد. روی تابوت با گذاشتن

قطعات نازك طلايی و نقره یی تزئین میگردید . سپس قبر توسط تخته های چوب یا قطعات تیر مانند پوشانیده میشد و به روی آن پوست حیوانات هموار میگردید . در جمله قبر های مذکور قبرستان بزرگک یا مجتمع ساختمانهای مهندسی مثل قبر کینسوس موجود نبود . جسد در کفن نازك ساخت نکه قیمتها گذاشته میشد که با طلا کاریهای بس قیمتی مثل مهر و سنگهای نالبی طلا یی و قطعات و اوراق طلا زین و منقش میگردد . نیام خنجرها ، با تصاویر متنوع پوشش داده میشد و با سنگهای قیمتی ، مروارید ، فیروزه و لاجورد مرصع میگردید . در بعضی حالات سه پوش دیده میشد که هر پوش آن به شیوه خاص ازین و منقوش گردیده بود .

در قبر هایی که در طلا تپه کاویده شده اند ، بعضی آثار مکشوفه از بیرون وارد این محل گردیده اند . از جمله میتوان از سکه طلا یی رومی یاد کرد که از نگاه سته گذاری به سالهای ۱۶ تا ۲۱ میلادی تعلق میگیرد . تا جایی که صحبت به امتعه و اجناس محلی در طلا تپه ارتباط میگیرد و سبك و عنعنه هنری در این زمینه تشخیص داده شده میتواند ، دسته اول این اشیا شامل مناظر جنگهای خطرناك بین حیوانات را نشان میدهد . تصاویر حیوانات وحشی و ازدهای بالدار به طور واضح بسته گئی با عنعنه هنری قبایل کوچی ستهای آسیای مرکزی دارد . این آثار هنر باستان شباهت به کار های هنری سارماتینی دارد . برعلاوه ، این پوند مینی بر استعمال و سیح مرصع کاری و رنگ آمیزیهای مختلف الوان نیز بر ملامت میشود . دسته دوم اشياء سنن و عنعنه هلینیک را منعکس میسازد . در این جمله تصاویر جنگجویان در

زره رسمی نوع مقدونی و تصاویر زنانی سوار بر شیر و مجسمه سیلن *
 شادمان و در حال تعارف قدح شراب دیده میشود. یک عده این تصاویر
 خلیجها بفرنج بوده و تا کنون تعبیر و تفسیر نگردیده اند. این تصاویر ممکن
 است تصورات محلی باختری را منعکس بسازد که رسوم و عنعنات هیلینیکی
 و هندی بر آنها تأثیر وارد کرده است. از آن جمله یکی رسم عالی و پسندیده
 شاهی است که دودو اژدها به هر جناح وی دیده میشود. لیکن در این هنر-
 نمایی با عظمت و عالی گرایش خاص وابسته گی هنری ملاحظه نمیشود. لذا،
 گرایشهای متفاوتی را با هم توحید میبخشد. اکثریت قاطع آثار هنری که
 از پلاتنیه به دست آمده است بر مبنای اصول یک مکتب و یک شیوه هنری
 ساخته شده اند. این خصایص نمایانگر نخستین مرحله وحدت کلتوری میباشد
 که بعداً فرهنگ با شکوه دوره کوشانی را به وجود آورد. در واقعیت
 امر فقط در مرحله ابتدایی انکشاف فرهنگ کوشانی بود که عنعنات و رسوم و فرهنگ
 شرق و غرب پهلوی هم وجود نداشتند، اما بعداً به نحو روزی با هم در آمیخته
 و توحید یافتند، چنانچه این موضوع در مورد دوره یونان-باختری نیز
 صدق میکند.

تحقیقات در زمینه آثار قیمندار پلاتنیه در عنفوان جوانی خود
 قرار دارد. در ابتدا طوری تصور میگردد که قبرهای کاوی-ده شده
 این محل -قبریات شاهان بوده است، ولی حقیقت موضوع چنان نبود
 که تصور میرفت، بلکه این قبرها به اولاد و احفاد کوچیان اشرافی تعلق
 داشت که سمت حکمرمایی واحه های مفتوحه را عهده دار بودند.

خرابه شهر کوچکی که از شهر طلاتپه فاصله زیادی ندارد نیز در صفحات شمال افغانستان کشف گردیده است. این خرابه احتمالاً مربوط به فرمانروایان و خانواده های متعلق به آنها بوده باشد. در برخی از قبور این محل حفاریات تاجهای بغرنج و پیچیده کشف گردیده است. یکی از آنها تاجی است که تصویر درختی در آن دیده میشود که در شاخچه های آن نشسته اند و در آن نشیمنهای روارید و فیروزه به افراط زر نشانی گردیده است.

وحدت فرهنگی تا اندازه یی منعکس کننده مساعی در راه استقرار سیاسی و گرایش به سوی ایجاد یک دولت بزرگ و مختلط بوده است. قلمروهای کوچیان که در اول با یکدیگر خود دعوا و مخالفت داشتند با گذشت زمان تحت حمایت یکی از مقتدرترین و طالعمندترین فرمانروایان قبیله کوشانی یک پارچه گشت و او خویشان را شاه شاهان اعلام کرد. سپس عساکر کوشانی هندو کش را عبور نمودند و به طرف جنوب روانه شدند. در نتیجه، یک قدرت جهانی جدید در قرن اول میلادی به وجود آمد که از بنارس واقع نیم قاره هند تا سیر دریا در آسیای مرکزی امتداد داشت. بعداً یک دوره ثبات و پراز فیض و برکت ایجاد گردید. در این وقت شهرها اعمار شد، قصرها و ارگیهای پر شکوه و عابد ساخته شد. در همین عصر هزارها عدد سکه کوشانی و امتعه از مراکز اهراتوری دور افتاد و روم وارد گردید، چنانچه یک عده زیاد آن در اثر کاوشهای آبادات تاریخی کوشانی به دست آمده است. موازی با شعار دینی محلی آیین بودایی و سیم

گسترش یافت. این آیین توسط امپراتوری کوشانی به دورترین نقطه شرق دور (چین و جاپان) نیز رسید.

تمام این خصوصیت‌های بارز فرهنگ کوشانی، مربوط قرنهای اول تا چهارم میلادی اساساً از طریق کاوشها و تحقیقات باستانشناسی روشن گردیده است. تعدادی از شهرهای مربوط به دوره کوشانیها از طریق کاوشها و مطالعات باستانشناسی کشف شده است. این شهرها بناهای مستحکمی، محاط گردیده و بر مبنای پلانهای درستی اعمار شده اند. شهرها با حصارهای دژمانندی محاط میباشند که دارای راهروهای درونی و برجهای مستطیل شکل به فواصل مساوی اند.

در ۶۰ کیلومتری شمال کابل، در بگرام که در کوهپایه های سلسله کوه هندوکش قرار دارد، هسته شهر مستطیل شکلی، موقعیت دارد که ۲۵ هکتار زمین را دربر گرفته است. در ساحه نشیمن آن ابارتمانهایی اخذ و موقع کرده است که دارای سه تا پنج اتاق میباشند. در همین محل زیست خرابه ارگ و کاخ فرمانروایی نیز وجود است. خزینه یی در قصر شاهی کشف گردیده است که قرار معلوم بخشی از خزینه یی بود که الیات گرد آورده شده از کاروانها در آن ذخیره میشد. این کاروانها از شهر عبور میکردند. اشیای زیادی اعم از ظروف شیشه یی که به نحوه خاصی رنگ آمیزی و تزیین شده اند (مانند مجسمه های برنجی هیراکلیس، هیپوکرانس و مدالهای پلاستی درای مناظر متولوژیک و اسطوره یی و تصاویر اشخاصی که قرار معلوم از امپراتوری روم وارد گردیده بودند) از این شهر به دست

آمده است. در این زمینه از یکسو مخصوصاً غنای هنری و تنوع کلاسیون عاج کننده کاری شده که عمدتاً شامل لواایح و بشقابها به روی قاعده های چوبی و جعبه های جواهر و از سوی دیگر نقوش و گاهای اناثیه و مفروشات قابل یادآوری میباشد. بین رسمها، رقاصها بی دیده میشود که به اسلوب عالیمی که خاصهٔ مکتب دتهررای هند شمالی میباشد، کشیده شده است. يك بخش چشمگیر اشیای ساخت عاج از آنجا وارد گردیده بود. شهر مربوط به اپراتوری کوشانی ضمن کاوشها در محل حفاریات دلبر جبین در شمال افغانستان از طرف هیئت باستانشناسی افغان- شوروی به شکل همه جانبه و وسیع مورد مطالعه قرار گرفته است. در قسمت مرکزی این شهر ساختمان مربع شکلی وجود دارد که ساحهٔ آن ۱۵ هکتار زمین را احتوا کرده است و با دیوارهای نوع دژ یا قلعهٔ نظامی محاط گردیده که به شیوهٔ استحکامات و حصار سازی کوشانیها ساخته شده است. ساختمانهای بزرگی که به سوی جنوب شرق این حصار مرکزی اعمار گردیده است، زمینهٔ آنرا میسر میگرداند تا مساحت شهر تقریباً ۴۰ هکتار تخمین گردد. در مرکز شهر، معبد باشکوهی وجود داشت که در مرحلهٔ اول هستی آن در این معبد نقاشیهای رنگینی ملاحظه میگردد که تصویر جرانان برهنه (احتمالاً دیاسکورها) * را نشان میداد که نزدیک اسبهای خردایستاده بودند. این تصاویر بدون شك خصلت هنری هیلینستیک دارد. علیرغم آن، چندی بعد تغییر ایزدان واقع میشود: در مرحلهٔ دوم هستی شهر مذکور دیوارهای معبد با عکسهای دراز

چندر نگه تزیین و آرایش گردیده بود که ایزد هندوان یعنی سیوا (۰۰) و زوج وی، پارواتی را تمثیل مینمود. در اثنای کاوش پارچه های يك لوحه سنگی کشف گردیده که روی آن الفبای یونانی دیده میشود که قسماً به زبان باختری توافق داده شده بود. این کتیبه در مورد ترمیمات و بازسازیهای به ما معلومات میدهد، ولی تاهنوز واضح نیست که آیا منظور آن معبد مرکزی بوده است یا کدام ساختمان دیگر؟ در معبد دیگری سه مجسمه در حال نشسته کشف گردیده و محققان و باستان شناسان را عقیده بر آن است که این مجسمه ها نشان وندای حکمروایان سلاله کوشانی گردیده اند. در اوری حصارهای این شهر محل سکونت و جرد دارد که سکه آن صنعتگران و اهل کسبه بودند و در اینجا اتاقهای کوچکی در کارخانه جاده اعمار شده است. ساختمانهای دو سوم به خانه بزرگ کاملاً خلصت مختص به خود دارد. بخش خانه های نشیمن و عمارات بیرونی به دور يك حویلی وسیع درونی اعمار گردیده است. این حویلی بزرگ به روی يك پلان، شکل مستطیل متوازی میگردد. این حویلی ممکن به نماینده اشراف شهر تعاق داشته است. در نواحی اطراف این شهر در اثر حفريات يك معبد آیین بودایی و يك مخزن آب نیز کشف گردیده است. انواع گوناگون عمارات مذهبی که در اثنای حفريات شهر دلبرجین کشف شده اند از اهمیت زیادی برخوردار اند. قضاوتی که بر بنای تصاویر روی سکه ها، مانند تصویر شاهان کوشانی و کنشکا که از مشهورترین آنهاست صورت میگيرد، چنین استنباط میگردد که آنها حکمروایان بردبار و

متحملی بودند . در نتیجه برد باری شاهان مذکور آیین بودایی در دوره
 سلطنت کوشانیها توسعه پذیرفت . آبادات تاریخی بودایی در مناطق مختلف
 افغانستان کاویده و کشف گردید . به طور عموم این آبادات با مجسمه ها
 و برجسته کاریها آرایش و تزئین گردیده اند . از جمله آبادات تاریخی هده که
 در قسمت جنوب جلال آباد نزدیک شهر قرار دارد شهرت فوق العاده به
 خود کسب کرده است . بقایای استوپه ها ، معبد ها ، صومعه ها و دیگر
 ساختمانها در آنجا مورد تحقیقات قرار گرفته اند . طبق اصول دینی مجسمه
 های بودا و بودیستا و اچنان تصویر خیالی و قشنگی را در ذهن ایجاد مینماید که
 در روند اندیشه با خود نمیتوان آنرا ترك داد . مگر مجسمه های هده در زمینه
 ترسیم روی یا صورت که تمثیل آن مانعت عنعوی نداشت از خصلت خاص
 و فوق العاده ریالیستی برخوردار میباشد . در اینجا در چهره های مردان اراده
 متین و بروتهای انبوه دیده میشود که جاکت نازکی در بردارند . مجسمه یی
 که به نام کله زاهد یاد شده با خطوط برجسته به دور دهن و ابروهای بهم
 پیوسته آن نماینده گئی از نیروی درونی میکند . مجسمه های هده با واقعگرایی
 آنها و با در نظر گیری مشخصات جداگانه افراد و نمود به خصوصیات روانی
 آنها از جمله موفقیتهای هنر دوره کوشانی است که به شیوه فوق العاده ابتکار
 آمیزی سبك و عنعنه پورترت روانی دوره هیلینیک را پذیرفته و اقتباس کرده است .
 اگرچه شاهان سلسله کوشانی موجودیت همزمان ادیان مختلف را در
 دولت خود اجازه داده بودند ، با آنها همواره در راه تحکیم و رفعت قدرت
 دنیوی سعی میورزیدند . این اراده آنها را مساعی ایشان در راه گسترش

آیین سلسله کوشانی تأیید میکند که آبدۀ باشکوه آن معبد سرخ کونل در
 شمال افغانستان واقع گردیده است. ویرانه های این معبد در ۱۵ کیلو متری
 شمال شهر پلخمری ولایت بغلان قرار دارد. در نتیجه کاوش این محل
 حفاریات ساختمانهای به شمول يك معبد عمده با آتشکده یی در مرکز آن، که بالای
 کوه پایه یی اعمار گردیده است و حصارهای دارای برجها که دور آنرا احاطه
 کرده کشف شده است. از این آبدۀ باستانی پیکرهای حکمر وایان سلاله
 کوشانی نیز به دست آمده است. زینه پاینی که از پایینترین قسمت دامنه کوه
 آغاز گردید تا معبد تمدید یافته است. یکی از آثار مکشوفه جالب این
 محل حفاریات عبارت از کتیبه چند سطری است. این اثر باستانی مانند
 کتیبه دلبرجین به الفبای یونانی نوشته شده که بازبان باختری توافق داده
 شده است. این کتیبه معلوماتی در باره ترمیمات ارائه میکند و از اسمای
 اشراف زاده گانی تذکر به عمل آورده که امور مربوط به این ترمیمات
 را نظارت مینمودند. گذشته براین، این کتیبه به ذات خود از نام این
 مجتمع که به اسم معبد ویکتو و - کنشکا یاد شده نیز تذکر به عمل میآورد.
 شاید این ساختمان عالی و باشکوه در ایام سلطنت کنشکا
 اعمار گردیده باشد.

پس ، آثار وسیع مادی باستانی و آبادات تاریخی مشکوفه در افغانستان ، دوران کوشانیها را به مثابه یکی از مدنیت‌های محلی در حال ترقی و پیشرفت معرفی میکند. کوشانی‌هایی که تماس‌های بسیار نزدیکی به عظیم‌ترین دولت‌های معاصر خرد تایم کردند ، فرهنگ و ترکیبی را ایجاد نمودند که به نحو ابتکار آیزی دست‌آوردهای عده زیاد کشورها و مردمان را به سطح محلی اقتباس نموده و آنرا تغییر شکل دادند. علت زوال و انحطاط کوشانی‌های قرن پنجم میلادی را میتوان جنگ‌های نافرجام در برابر ساسانی‌های ایرانی و تهاجم قبایل کوچی و چادر نشین از طرف شمال و بحران داخلی دانست. رویهمرفته غالب شهرهای کوشانی به زوال مواجه شدند و وجه مادی فرهنگ خصلت‌های ساده و کم‌رشدی را اتخاذ کردند. جای شك نیست که میراث فرهنگ کوشانی يك قسمت اورگانیک کلتور افغانستان و آسیای میانه - مراحل ابتدایی قرون وسطی را میسازد. اما این دوره در کنار راست دریای آمو در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی نظر به افغانستان به طور وسیع و همه جا نبه مورد مطالعه قرار گرفته است. میتوانست صرف چنین ادعاشود که معابد بودایی مربوط قرن ششم میلادی تا اندازه‌ی عنعنات

و اساللب هنری کهنه را نگاه کردند ، اگرچه مشخصات جدید در آن حال در پیکر تراشی و خاصیت در هنرهای زیبا دیده میشد ، نمونه های واضح آن مجتمعهای بودایی بامیان ، صرمعه فندقستان ، مجتمع بودایی تپه سردار در نزدیك عزنی میباشد . از طرق همین مراکز پروزیهای فرهنگی به اسلام قرون وسطی نیز میرسید . گاووها و تحقیقاتی را که پژوهشگران و مؤرخان در زمینه آرت و هنر به صورت قناعت بخش انجام داده اند این ادعارا تأیید میکند . مدنیتهای باستانی که در هلمر و افغانستان وجود داشت جزء انمکاک ناپذیر بر خزینه پربهای فرهنگ دنیا گردید . و ما از نگاه کشف این مدنیتهای به طور کلی مدیون ساینس باستانشناسی و زحمات و عرقریزیهای باستانشناسانی هستیم که در این راه مساعی به خرج داده اند .

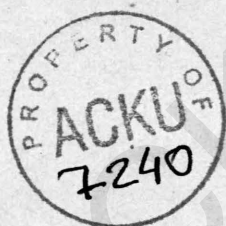


ترجمه شده از :

Archaeological Monuments and Afghanistan's Ancient History,
by Vadim Massor, Corresponding Member, USSR Academy of
Sciences in : «Afghanistan, Past and Present», Oriental Studies
in the USSR, No. 3, Moscow, 1981, PP. 8 — 27.

SOCIAL SCIENCES

Kabul University



مطبعه پوهنتون کابل